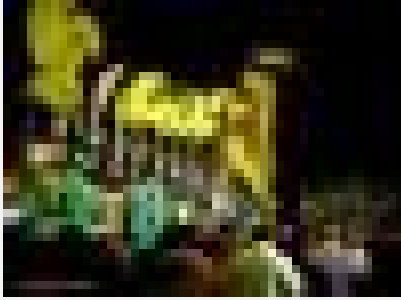


روز سوم محرم الحرام

در این روز، عمر بن سعد با چهار هزار سوار به کربلا وارد شد...

**روز سوم محرم**

الف) در این روز، عمر بن سعد با چهار هزار سوار به کربلا وارد شد

و فرستاد نزد امام حسین علیه السلام که برای چه به این جا آمده اید. آن حضرت جواب داد: برای آنکه اهل کوفه به من نامه ها نوشتند و مرا به اینجانب طلبیدند، به تفصیلی که در مقاتل نوشته شده و روز به روز لشکر به جهت یاری او وارد شد تا در روز ششم محرم به روایت سید بیست هزار سوار نزد او جمع شد.

امام حسین علیه السلام قسمتی از زمین کربلا که قبر مطهرش در آن واقع می شد را از اهالی نینوا و غاصریه به شصت هزار درهم خریداری کرد و با آنها شرط کرد که مردم را برای زیارت راهنمایی نموده و زوار او را تا سه روز میهمان کنند. (ب) خلع مستعین عباسی از خلافت .

احمد بن محمد بن معتمد ، معروف به المستعین بالله در 26 ربیع الاول سال 248 قمری ، پس از مرگ المنتصر بالله به خلافت رسید. با آن که متوکل عباسی دهمین خلیفه عباسیان در حیات خود، فرزندش منتصر را ولی عهد خود کرده بود، ولی بعدها پشیمان شد و به خاطر اختلاف مبنایی و عقیدتی که با منتصر داشت ، تلاش زیادی نمود که وی را از ولایت عهدی خویش عزل نماید و به جای او، برادرش معتز را که پسر دیگرش بود منصوب نماید. ولی منتصر به وی ، مهلت نداد و او را در رختخوابش به هلاکت رسانید و خود بر تخت تکیه زد.

خلافت کوتاه مدت منتصر نیز با مرگش پایان یافت . پس از مرگ او، دست اندکاران حکومتی و فرماندهان ارشد کشوری و لشکری مانند بغای کبیر، بغای صغیر، اوتامش ، احمد بن خضیب و افرادی دیگر اجتماع نموده و پس از مشورت ، تصمیم گرفتند که از فرزندان متوکل عباسی ، کسی را بر تخت نشانند و به جای آنها، فرزند زاده معتمد را به خلافت برسانند.

به همین جهت ، احمد بن محمد بن معتمد را بر تخت خلافت نشانیده و وی را به المستعین بالله ملقب نموده و با وی به عنوان دوازدهمین خلیفه عباسی بیعت کردند.

همین کار دست مایه برخی از فرماندهان و زمامداران لشکری و کشوری شد و هر گاه مورد خشم و بی مهری خلیفه قرار می گرفتند، متمایل به فرزندان متوکل عباسی شده و آنان را شایسته خلافت می دانستند و به این جهت به معتز فرزند متوکل عباسی رجوع می نمودند. از این باب ، جریان های زیادی درباره خلافت و در شهر بغداد و شهرهای همجوار چون انبار، سامرا، مداین و غیره به وقوع پیوست و سربازان و فرماندهان ترك از این وضعیت استفاده کرده و اقدام به شورش و غارت گری دارای های حکومت و مردم نمودند. تا این که صاحب منصبان و دبیران و سران کشوری و لشکری چون محمد بن عبدالله بن طاهر، بغای صغیر و وصیف با در نظر گرفتن شرایط حساس جامعه و موقعیت خویش با طرفین گفت و گو کرده و آنان را به مصالحه فرا خواندند.

آنان نزد مستعین رفته و وی را از وضعیت ناگوار حکومت و جامعه با خبر گردانیده و او را راضی به کنارگیری نمودند. آنان با او قرار کردند که او خود را از خلافت خلع کند و آن را به معتز فرزند متوکل عباسی بسپارد و در قبال آن ، پنجاه هزار دینار به صورت نقد و مقدار سی هزار دینار غله در هر سال به او بدهند و او مختار باشد در هر شهری از جمله شهرهای حجاز مکه ، مدینه ، طائف و مدینه اقامت نماید.

مستعین ، هنگامی که خود را تنها یافت و همه اطرافیان و دوستان خود را طرفدار صلح و کنارگیری دید، با اکراه و اجبار به این امر تن داد و پیمان نامه را امضاء کرد. فقها و قضات بغداد نیز صلح نامه را امضاء کرده و حکومت را به طور رسمی به معتز عباسی واگذار کردند.

ج) بنا به روایت یعقوبی ، در سال هفتم محرم سال 252 قمری با معتز فرزند متوکل عباسی بیعت کردند.

بدین ترتیب بار دیگر، خلافت به فرزندان متوکل عباسی برگشت و با رفتار و کردارهای غیر انسانی خود، مردم را در اذیت و آزار قرار دادند.

لازم به یادآوری است که این واقعه در عصر امامت امام دهم شیعیان حضرت امام علی النقی علیه السلام واقع شده و آن حضرت از سوی خلفای عباسی ، سختی های زیادی را متحمل گردید.

د) در این روز حضرت یوسف صدیق را قافله از چاه عمیق بیرون آوردند.

منابع :

فیض الاعلام و وقایع الایام شیخ عباس قمی ، روزشمار تاریخ اسلام سید تقی واردی

منبع: راسخون